

انتخابات افغانستان و زنان

رفتارهای انتخاباتی، چالش‌ها و فرصت‌ها

کاظمیه محقق*

چکیده

انتخابات راه مناسبی برای مشارکت شهروندان در سرنوشت سیاسی کشور می‌باشد. انتخابات امروزه بر خلاف گذشته تقریباً در تمام دنیا عمومی است. زنان آخرین گروه اجتماعی هستند که توانستند در کشورهای مختلف واجد حق رأی شوند. در افغانستان حق مشارکت سیاسی زنان هم به عنوان رای دهنده و هم کاندید از سال ۱۹۶۳ (۱۳۴۴) به رسمیت شناخته شد. اما امکان استفاده زنان از این حقوق شهروندی در حداقل ممکن بوده است. از سال ۲۰۰۱ تاکنون فرصت‌هایی مانند حمایت‌های قانونی، کمک‌های جامعه جهانی و فعال شدن نهادها و سازمان‌هایی که برای مشارکت گسترده زنان در انتخابات کار می‌کنند، فرصت‌های بی‌بدیلی را در این راستا برای زنان افغانستان فراهم آورده است. علیرغم فرصت‌های فراوان اما به نظر می‌رسد که موانع و چالش‌هایی مانند: امنیت، مشکلات اقتصادی، بی‌تجربگی سیاسی زنان و... همچنان در مقابل فرصت‌های موجود دارای توان تأثیرگذاری بیشتری بر روند مشارکت سیاسی زنان می‌باشد.

* نویسنده، پژوهشگر و استاد دانشگاه.

برای گسترش مشارکت کمی و کیفی زنان در انتخابات راهکارهایی وجود دارد که می‌توان از گسترش آموزش، حمایت‌های اقتصادی و تشویق احزاب به عضوگیری از بین زنان به عنوان راهکاری مهم اشاره کرد.

واژگان کلیدی: مشارکت سیاسی زنان، فرصت‌های مشارکت سیاسی، آموزش‌های سیاسی، امنیت، چالش‌های مشارکت سیاسی.

مقدمه

اگر دموکراسی را شاخصی برای توسعه، پیشرفت و مدنیت جوامع بشری بدانیم، می‌توان انتخابات آزاد و شفاف را دروازه ورود به دموکراسی دانست. انتخابات نه تنها مشروعیت بخش نظام‌های دموکراتیک است؛ بلکه تنها ابزار تداوم و بقای دموکراسی نیز به حساب می‌آید و از این رو، تحکیم دموکراسی ارتباط مستقیمی با انتخابات شفاف در یک کشور دارد. هرچه انتخابات آزادتر و شفاف‌تر باشد، مردم‌سالاری از استحکام و کارایی بیشتری برخوردار خواهد بود. در واقع، انتخابات زمینه مشارکت تمام شهروندان را در قدرت سیاسی فراهم می‌کند؛ بنابراین، یکی از وظایف حکومت‌های دموکراتیک، برگزاری انتخاباتی است که از نظر کمی و کیفی، در سطح بالایی باشد. هرچه کیفیت انتخابات بالاتر باشد، مشروعیت حکومت نیز بالاتر خواهد بود. در هر کشوری ممکن است گروه‌هایی از مردم برای مشارکت در انتخابات با چالش‌هایی مواجه باشند و یا تمایل کم‌تری به مشارکت در انتخابات داشته باشند؛ به همین دلیل، معمولاً حکومت‌های دموکراتیک برای برگزاری انتخابات با مشارکت بالا، سیاست‌های تشویقی را روی دست می‌گیرند؛ اما بهترین راه برای تشویق مردم به شرکت در انتخابات و بالابردن مشروعیت حکومت، قانون‌مداری و جلب اعتماد مردم به انتخابات است.

انتخابات دربرگیرنده دو حق از حقوق شهروندی؛ یعنی حق رأی و حق کاندیدشدن، می‌باشد. انتخابات، هم حق رأی و هم حق کاندیدشدن، در گذر تاریخ دموکراسی تحولات زیادی را پشت سر گذاشته و گام به گام به سوی عمومی‌ترشدن پیش رفته است. گرچه انتخابات در دوران دموکراسی آتن، پا به عرصه اجتماع بشری گذاشت؛ ولی در آن زمان، محدودیت‌های

زیادی داشت و تنها بخش کوچکی از شهروندان امکان مشارکت در انتخابات را داشتند که شامل مردان بالغ آتنی‌الاصل بود. از دوره یونانیان قدیم، دموکراسی و انتخابات رخت از جامعه بشری بریست و بعد از قرن‌های متمادی (بعد از قرن شانزدهم)، به تدریج در اروپا احیا گردیده و مورد توجه قرار گرفت. دموکراسی‌های جدید بعد از انقلاب فرانسه به تدریج در اروپا رایج شد و با انقلاب امریکا در این کشور نیز به عنوان شیوه حکومتی به کار گرفته شد. برخلاف یونان باستان، که سرمایه نقشی در ایجاد حق رأی و یا شرکت در انتخابات نداشت، در دوران جدید، سرمایه و زمین عامل مهمی در نظر گرفته شد و ازین رو، شرکت در انتخابات، چه به عنوان رأی‌دهنده و چه به عنوان کاندیدا، ابتدا به عنوان امری لوکس تلقی می‌شد که در انحصار طبقات خاصی از اجتماع بود. مبارزات طبقات مختلف و مقاومت سیاست‌مداران تا قرن نوزدهم ادامه پیدا می‌کند و از اواخر قرن نوزدهم، به تدریج، طبقات مختلف مردم، مانند کارگران، واجد حق رأی می‌شوند و در آستانه قرن بیستم، تقریباً در تمام جوامع حق رأی عمومی پذیرفته شد. اما حق رأی زنان هم‌چنان با مخالفت سیاست‌مداران، توده‌های اجتماع، رهبران مذهبی و حتی نمادهای دموکراتیک، مانند پارلمان‌ها، روبه‌رو بود.

بسیاری از صاحب‌نظران، سابقه جنبش و مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان را از دوران انقلاب فرانسه به بعد می‌دانند و ضرورت مشارکت زنان از این دوران به بعد است که شدیداً مورد توجه نویسندگان و صاحب‌نظران قرار می‌گیرد.^{۱۳۹۴} چنانچه اعلامیه حقوق زن و شهروند انقلاب فرانسه اعلام داشت: هم‌چنان که زنان حق دارند که بالای چوبه دار بروند، به همین‌سان، حق دارند که بالای سکوی خطابه بروند.^۱

حق رأی برای زنان از اولین خواست‌های جنبش‌های فمینیستی یا برابری‌خواهی زنان بود. جنبش حق رأی زنان در امریکا از ۱۸۴۸ و در بریتانیا از ۱۸۶۶ آغاز شد؛ اما این تلاش‌ها بسیار دیرنگام و در نیوزلند برای اولین بار در سال ۱۸۹۳ به بار نشست و زنان برای نخستین‌بار واجد حق رأی شدند. در قرن بیستم، حق رأی زنان به تدریج در کشورهای دیگر هم پذیرفته شد؛ گرچه ابتدا ارزش رأی زنان و مردان در برخی کشورها برابر نبود. در ایتالیا پس از ۱۹۱۹

۱. حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴، ص ۲۹۰.

ارزش رأی زنان نصف رأی مردان بود. در انگلستان زنان در سال ۱۹۱۸ واجد حق رأی شدند؛ اما حداقل سن آن‌ها برای رأی‌دهی ۱۰ سال بزرگ‌تر از حداقل سن مردان بود (زنان ۳۰ سال و مردان ۲۰ سال). حق کاندیدشدن، زمان و تلاش زیادتری برد و یکی دو دهه بعد از حق رأی زنان، حق کاندیدشدن برای آن‌ها به رسمیت شناخته شد. امروزه با دموکراتیک‌تر شدن جوامع، حق رأی زنان و حق کاندیدشدن آن‌ها برای پست‌های انتخاباتی، تقریباً در تمام کشورها به رسمیت شناخته شده است (بهره‌مندشدن زنان از حق رأی در عربستان سعودی را شاید بتوان آخرین مورد دانست).^۱

افغانستان در سال ۱۹۶۳ حق رأی زنان را به رسمیت شناخت. همزمان زنان به عنوان کاندید نیز در انتخابات سال ۱۳۴۴ که برای تشکیل دوره دوازدهم پارلمان برگزار شد، حضور پیدا کردند که از بین آن‌ها سه زن به عنوان نماینده به پارلمان راه یافتند. بعد از این تاریخ، مشارکت سیاسی زنان در انتخابات، چه به عنوان رأی‌دهنده و چه به عنوان کاندید، فراز و فرودهایی را پشت سر گذاشته است. بعد از دهه قانون اساسی؛ یعنی از ۱۹۷۳ به بعد، با روی کار آمدن جمهوری داود خان و متعاقب آن نظام‌های کمونیستی، مجاهدین و امارت طالبانی، افغانستان عملاً شاهد برگزاری انتخابات نبود. قانون اساسی ۱۳۸۳ که با روی کار آمدن نظام سیاسی جدید در افغانستان تصویب شد، نه تنها حق رأی برابر برای مردان و زنان را به رسمیت شناخت؛ بلکه برای زنان سهمیه‌ای بیش از ۲۷٪ (۶۸ نفر از ۲۵۰ نفر) را به صورت تضمینی در پارلمان در نظر گرفته است.^۲ این تبعیض مثبت، فرصت‌های جدیدی را برای زنان فراهم ساخت تا هم در سطح رأی‌دهنده و هم در سطح کاندید، مشارکت سیاسی خود را گسترش دهند. در نظام پسا طالبان، فرصت بی‌نظیری برای مشارکت سیاسی زنان در کشور فراهم شد. علی‌رغم این فرصت بی‌بدیل، مشارکت زنان، در هر دو سطح، در انتخابات با چالش‌ها و موانعی نیز روبه‌رو بوده است که بر کیفیت و کمیت مشارکت آنان تأثیرگذار بوده است. در این نوشتار، سعی داریم تا فرصت‌ها، چالش‌ها و موانع، رفتارهای انتخاباتی و نتایج حضور زنان را در پروسه انتخابات به بررسی بگیریم.

۱. حق رأی زنان <https://fa.wikipedia.org>.

۲. بند آخر ماده هشتاد و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، مصوب ۱۳۸۳.

فرصت‌ها و امتیازات

در افغانستان پسا طالبان، زنان به عنوان نیروی اجتماعی فعال، پویا و تأثیرگذار، مورد توجه سیاست‌گذاران داخلی و حامیان خارجی آن‌ها قرار گرفت؛ بنابراین، تلاش‌های متعددی برای گسترش مشارکت سیاسی زنان صورت گرفت و امکانات و فرصت‌های فراوانی در این راستا برای زنان فراهم شد. برخی از مهم‌ترین این فرصت‌ها را در ادامه گفتار به بحث می‌گیریم.

الف) امتیازات قانونی

مادهٔ سی و سوم قانون اساسی افغانستان بیان می‌دارد که: «اتباع افغانستان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارا می‌باشند.» واضح است که کلمهٔ اتباع در این مادهٔ قانون، شامل زن و مرد به طور مساوی می‌گردد. قانون اساسی حتی به این تساوی نیز اکتفا نکرده؛ بلکه به خاطر محرومیت تاریخی زنان، سهم تضمینی نیز برای آنان در پارلمان و شوراهای ولایتی و شورای ولسوالی‌ها در نظر گرفته است. بر اساس بند آخر مادهٔ هشتاد و سوم قانون اساسی افغانستان، از مجموع ۲۵۰ کرسی در ولسی جرگه، ۶۸ کرسی آن به زنان اختصاص داده شده است (اگر چه این کار از انتخاب بیش‌تر از ۶۸ زن در صورتی که آرا تعیین‌کننده باشد، جلوگیری نمی‌کند). تخصیص بیش از ۲۷ فیصد کرسی‌های پارلمان به زنان افغانستان، این پارلمان را در ردیف ۲۰ پارلمان جهان که در آن زنان بیش‌ترین سهم را دارند، قرار می‌دهد؛ فقط پایین‌تر از نیوزلند و بلندتر از ویتنام و خیلی بلندتر از ایالات متحدهٔ آمریکا که ۱۵ فیصد زنان و بریتانیای کبیر که ۱۸ فیصد زنان در پارلمان آن سهم دارند. این سهمیه به زنان امکان می‌دهد که فارغ از امکانات و توانایی‌های مردان، در رقابت با یکدیگر قرار گیرند. از طرفی، حضور الزامی زنان - به دلیل وجود سهمیهٔ قانونی در پارلمان و سایر شوراهای انتخابی کشور - انگیزهٔ مشارکت زنان را نیز گسترش داده است و به همین دلیل، شاهد حضور پرتعداد کاندیدان زن در انتخابات‌های گذشتهٔ پارلمان و شوراهای ولایتی کشور بوده‌ایم. هم‌چنین بر اساس قانون انتخابات (مصوب ۱۳۹۲) افغانستان، زنان سهمیهٔ ۲۰٪ در کرسی‌های شورای ولایتی دارند، که این سهمیه، در فرمان تقنینی که انتخاب‌های گذشته بر مبنای آن انجام می‌شد، ۲۵٪ بود. در انتخابات ریاست

جمهوری افغانستان نیز زنان فرصت برابر با مردان برای کاندیدشدن دارند. ماده شصت و یکم و شصت و دوم قانون اساسی در باره انتخابات رئیس جمهور و شرایط کاندیدشدن برای ریاست جمهوری، اشاره به جنسیت ندارد که نشان‌دهنده برابری بین اتباع افغانستان است. با توجه به مغایرت این امر با باورهای سنتی و مذهبی جامعه افغانستان مبنی بر عدم پذیرش زعامت زنان، این برابری را می‌توان فرصت قانونی برای مشارکت زنان در بالاترین سطوح رهبری جامعه دانست. این فرصت قانونی سبب شد که در دو انتخابات ریاست جمهوری در ۱۳۸۳ و ۱۳۸۸، کاندیدان زن برای احراز پست ریاست جمهوری با کاندیدان مرد به رقابت بپردازند. گرچه در انتخابات ۱۳۹۳ شاهد حضور کاندید زن در انتخابات ریاست جمهوری نبودیم؛ ولی حضور معاونان زن در کنار برخی از کاندیدان ریاست جمهوری، نشان‌دهنده تلاش زنان برای استفاده مفید و مؤثر از این فرصت قانونی می‌باشد.

فرصت‌هایی که قانون اساسی در اختیار زنان برای مشارکت بیش‌تر در انتخابات قرار داده است، زمینه را برای ایجاد قوانین، لوایح و مقرره‌ها و همچنین اقداماتی فراهم کرده که زنان به عنوان رأی‌دهنده نیز سهولت‌هایی در استفاده از حق رأی خود داشته باشند. در این راستا، می‌توان به اقدامات کمیسیون انتخابات مبنی بر صدور کارت رأی‌دهی بدون عکس برای آن‌عده از زنانی اشاره کرد که به دلیل ممنوعیت‌های عرف سخت‌گیرانه خانوادگی نمی‌توانند کارت عکس‌دار تهیه کنند (در برخی از مناطق افغانستان دیده‌شدن روی زن منع عرفی شدیدی دارد). گرچه این فرصت، در عین حال، می‌تواند مورد سوء استفاده مردان برای استفاده از حق رأی زنان قرار گیرد؛ اما به هر حال، می‌توان این‌طور برداشت کرد که نیت کمیسیون انتخابات فراهم‌آوری سهولت برای زنان بوده است. یکی دیگر از این اقدامات، اختصاص دادن محل‌های ثبت نام برای اخذ کارت رأی‌دهی هم‌چنین محل‌های مخصوص رأی‌دهی برای زنان که معمولاً مردان در این محل‌ها حضور ندارند. می‌باشند.

ب) کمک‌های جامعه جهانی

جامعه جهانی برای مشارکت بیش‌تر زنان افغانستان در انتخابات، در هر دو سطح کاندیدشدن

و رأی‌دادن، تلاش‌های زیادی نموده و هزینه‌های هنگفتی را به این امر اختصاص داده است. در طی ۱۴ سال گذشته، یکی از بخش‌هایی که جامعه جهانی به صورت جدی برای آن برنامه داشته و با جدیت اجرا کرده است، بخش مشارکت سیاسی زنان بوده است؛ بنابراین، در جهت تحقق این برنامه‌ها در تمام انتخابات‌های گذشته، شاهد اجرای پروژه‌های متعدد آموزشی برای کاندیدان زن و پروژه‌های تبلیغی - آموزشی برای رأی‌دهندگان به حمایت مالی نهادهای مختلف بین‌المللی بوده‌ایم. نهادهای بین‌المللی؛ مانند بخش‌های مختلف UN، ایشیا فاندیشن NDI و بنیاد هانریش بل و هم‌چنین سفارت‌خانه‌های کشورهای مختلف، برنامه‌های متعددی را نه تنها برای تشویق زنان به مشارکت در انتخابات به عنوان رأی‌دهنده و همین‌طور ارتقای ظرفیت کاندیدان زن اجرا کردند؛ بلکه در پارلمان نیز برنامه‌هایی را برای نمایندگان زن جهت ارتقای ظرفیت آنان و تأثیرگذاری بیش‌ترشان در روند قانون‌گذاری به اجرا درآوردند. از طرف دیگر، این نهادها کمک‌هایی هم به بخش‌هایی از دولت که در رابطه به انتخابات کار می‌کنند، داشته‌اند. بخش بزرگی از برنامه‌های کمیسیون انتخابات؛ به ویژه برنامه‌های مرتبط با جندر، که به نوعی تلاش برای مشارکت سیاسی زنان نیز می‌باشد، توسط این نهادها و سفارت‌خانه‌های مختلف تمویل شده است.

ج) نهادهای جامعه مدنی و فعالین حقوق زن

تأسیس ۱۳۹۴

گسترش فعالیت نهادهای جامعه مدنی و نهادهای مدافع حقوق زنان، از جمله فرصت‌های مهمی هستند که زنان برای مشارکت سیاسی در افغانستان دارا می‌باشند. این نهادها در تمام انتخابات‌های گذشته نقش آموزش‌دهنده، اطلاع‌رسان، مشوق و مبلغ را به پررنگی اجرا کرده‌اند. یکی از نهادهایی که در این زمینه فعال بوده، شبکه زنان افغان است که برنامه‌های آموزشی، اطلاع‌رسانی و کمپین‌های مختلف را در این زمینه اجرا و پی‌گیری کرده است. از جمله این فعالیت‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: کمپاین ۵ میلیون رأی‌دهنده در انتخابات ۱۳۸۸ ریاست جمهوری، که در آن برگزارکنندگان این کمپاین از رئیس‌جمهور آینده خواهان افزایش سهم زنان در قدرت سیاسی تا ۳۰٪ شدند. مخاطبان این کمپاین که زنان رأی‌دهنده بودند، به مشارکت بیش‌تر در انتخابات تشویق شدند. کمپاین ۵۰٪ برنامه‌ای دیگری بود که از جانب بنیاد

آرمان‌شهر برای پی‌گیری حقوق سیاسی و اجتماعی زنان در انتخابات ۱۳۸۸ و برای تشویق زنان به شرکت در انتخابات و رأی‌دادن صورت گرفت. کمیون حقوق بشر نیز با تدویر کنفرانس‌ها و سمینارها، در تلاش برای افزایش مشارکت سیاسی زنان سهم داشته است. راه‌اندازی کمپین «رأی من از کیست» در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۳، توسط کمیته مشارکت سیاسی زنان و تهیه منشور زنان افغانستان و جرگه ملی زنان، از دیگر تلاش‌های زنان برای سهم‌گیری و تأثیرگذاری بر روند انتخابات بوده، که توسط فعالین حقوق زن در افغانستان تهیه و تدویر شده است.

د) گسترش آموزش عمومی

در نظام پساطالبان، سعی شد که زمینه‌ها برای تحصیلات زنان و سوادآموزی آنان نیز فراهم شود. حضور دختران در اماکن آموزشی از مکاتب ابتدایی تا دانشگاه‌ها؛ به خصوص در شهرهای بزرگ کشور، چشم‌گیر و قابل توجه است. بالارفتن سطح سواد در اجتماع انگیزه را برای مشارکت سیاسی بالا می‌برد و این در مورد زنان نیز صادق است.

با توجه به آنچه که گفته شد، ۱۴ سال گذشته دوران طلایی از فرصت‌ها برای مشارکت سیاسی زنان افغان بوده است. این فرصت‌ها زنان را به عنوان رأی‌دهنده و نیز برای کاندیدشدن در پست‌های مختلف انتخاباتی دلگرم و تشویق کرده است؛ اما علی‌رغم این فرصت‌ها، آمارهای کمیون انتخابات نشان می‌دهند که مشارکت زنان رأی‌دهنده در انتخابات‌های گذشته به تدریج کاهش پیدا کرده است. بر اساس این آمارها، انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ با ۴۱٪ شرکت‌کنندگان زن برگزار شد و این فیصدی در انتخابات‌های بعدی کاهش پیدا کرد. انتخابات ولسی‌جرگه سال ۱۳۸۹ با ۳۹٪ و انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۳ با ۳۷٪ برگزار گردید. کاهش مشارکت زنان، به عنوان رأی‌دهنده در انتخابات‌های افغانستان، بیانگر وجود چالش‌ها و موانعی است که بر سر راه مشارکت سیاسی زنان وجود دارد. این چالش‌ها تنها گریبان‌گیر رأی‌دهندگان زن نیست؛ بلکه کاندیدان زن نیز به انحاء مختلف با این چالش‌ها درگیرند. در ادامه به چالش‌ها و موانع موجود در مشارکت سیاسی زنان خواهیم پرداخت.

موانع و چالش‌ها

مشارکت سیاسی زنان به طور کلی و مشارکت آنان در انتخابات به طور خاص، در سراسر جهان همواره با چالش‌ها و موانع زیادی مواجه بوده و هست. یک کشور به هر اندازه از نظر ساختار اجتماعی بسته‌تر و سنتی‌تر باشد، این محدودیت‌ها بیش‌تر خواهد بود. همراه‌شدن ایدئولوژی‌ها و باورهایی که مخالف با حضور اجتماعی زنان هستند، با قدرت سیاسی در جامعه، (مانند اسلام سنتی در عربستان و حتی ایران) چالش‌های جدی فرا راه مشارکت سیاسی زنان در تمام سطوح فراهم می‌کند. افغانستان کشوری است که قدرت سیاسی با ایدئولوژی پیوندهای محکمی ندارد؛ اما عرف و سنت‌های زن‌ستیز از نفوذ و قدرت زیادی در جامعه برخوردار است. بحران‌های مسلحانه چندین دهه در افغانستان، سبب عقب‌ماندگی فرهنگی و گسترش بی‌سوادی؛ به خصوص در بین زنان شده است. مجموعه این عوامل سبب شده است که افغانستان با وجود امکانات و فرصت‌های کم‌نظیر یک دهه گذشته برای مشارکت سیاسی زنان، از چالش‌ها و محدودیت‌های زیادی نیز برای مشارکت سیاسی گسترده زنان برخوردار باشد. برخی از مهم‌ترین چالش‌ها را در این‌جا از نظر می‌گذرانیم.

الف) امنیت

بنیاد اندیشه

یکی از چالش‌های مهم و عمومی بر سر راه انتخابات در افغانستان، ناامنی است که در برخی مناطق شدت بیش‌تر و به همان نسبت تأثیرگذاری بیش‌تری دارد. وجود ناامنی بر مشارکت سیاسی به طور کلی تأثیر منفی دارد؛ به خصوص که مخالفین یا به عبارتی مسببین ناامنی در کشور، مخالف روندهای دموکراتیک و به طور خاص انتخابات می‌باشند. طالبان به عنوان مخالفان مسلح دولت، که مسئولیت اصلی ناامنی در کشور را به دوش می‌کشند، در هر انتخابات از ابزارهای مختلف؛ مانند تهدیدات لفظی، انتحار، انفجار و قطع انگشتان رأی‌دهندگان برای پیش‌گیری از مشارکت مردم استفاده کرده‌اند. گرچه ناامنی چالشی است که دامن‌گیر کل انتخابات می‌باشد و کنش رأی‌دهندگان و کاندیداهای مرد و زن را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ اما برای زنان، فقدان امنیت عرصه مشارکت سیاسی را، چه در سطح رأی‌دهنده و چه در سطح

کاندیدا، تنگ‌تر می‌کند. آستانه‌ای از تهدید امنیتی که کنش سیاسی زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بسیار کم‌تر از آستانه تأثیرگذار بر مردان است. فرهنگ و سنت‌های حاکم بر جامعه نیز باعث تشدید این مسأله شده است. گاهی ممکن است تهدید امنیتی در سطح کمی باشد؛ مثلاً فقط در سطح تهدید لفظی مخالفان مسلح دولت باشد. در چنین شرایطی، ممکن است مردان خانواده حاضر شوند که تهدید را نادیده بگیرند؛ اما برای زنان خانواده، به خصوص در سطح رأی‌دهندگان، امکان استفاده از حق رأی‌شان از بین می‌رود؛ زیرا مواجهه زنان با خطرات احتمالی در چنین شرایطی برای بسیاری از خانواده‌های افغان نه تنها خطرات جانی؛ بلکه نوعی صدمه عرضی و آب‌رویی نیز به حساب می‌آید؛ بنابراین، طبیعی است که در صورت وجود ناامنی، مانع از مشارکت زنان در انتخابات شوند. پراکندگی جمعیتی در کشور به خصوص در مناطق روستایی، سبب شده است که محلات رأی‌دهی در فواصل دور از هم و احتمالاً دور از محل زندگی بخشی از مردم باشند، که در این صورت، مشکل دسترسی به محل‌های رأی‌دهی می‌تواند بر مشارکت زنان؛ به خصوص در سطح رأی‌دهنده، تأثیرگذار باشد. گرچه در سطح کاندیدشدن، ممکن است این تفاوت کم‌تر باشد؛ ولی در این سطح هم - به دلایلی که در بالا گفته شد - قطعاً تفاوت وجود دارد. گروه‌های مسلح باقی‌مانده از بحران‌های گذشته که مانند طالبان در جنگ با دولت نیستند؛ بلکه تلاش می‌کنند از قانون عبور کرده، با استفاده از امکانات و نیروی نظامی در قدرت سهیم شوند. این گروه‌ها که در ادبیات سیاسی کشور به عنوان زورمندان و یا جنگ‌سالاران معروف شده‌اند، مشکل دیگری بر سر راه امنیت زنان در انتخابات به حساب می‌آیند. در بسیاری از مناطقی که حضور طالبان پررنگ نیست، حضور این زورمندان و ترس از آن‌ها، زنان و خانواده‌های آنان را قانع می‌سازد که برای پرهیز از مواجهه با خطر احتمالی، از حضور در انتخابات، چه به عنوان رأی‌دهنده و چه به عنوان کاندیدا، خودداری کنند.

کمبود و یا فقدان پولیس زن در محل‌های رأی‌دهی مشکل دیگری است که زنان به عنوان رأی‌دهنده آن را به عنوان چالش امنیتی در انتخابات بر سر راه مشارکت خود تعریف می‌کنند. موسسه انتخابات آزاد و عادلانه افغانستان در گزارش تحقیقی که تحت عنوان «زنان و مشارکت سیاسی» در جدی ۱۳۹۴ منتشر کرده، به این مسأله پرداخته است. بر اساس این گزارش، زنان

در ولایت‌های کابل، ننگرهار، بلخ، هرات، بامیان و قندهار^۱ امنیت را مهم‌ترین چالش بر سر راه مشارکت سیاسی می‌دانند و هرچه از پایتخت و مراکز ولایات دورتر می‌شویم، این مسأله جدی‌تر و این چالش پررنگ‌تر می‌شود.

ب) عدم استقلال زنان

وضعیت فرهنگی و اقتصادی جامعه افغانستان به گونه‌ای است که زنان معمولاً از لحاظ شخصیتی و اقتصادی وابسته به مردان خانواده بوده و از استقلال اجتماعی و اقتصادی برخوردار نیستند. این دو، بعد از استقلال، که هرکدام دیگری را تقویت و تکمیل می‌کنند، نقش بسزایی در گسترش مشارکت سیاسی زنان دارد. هنوز در بسیاری از خانواده‌های افغانستان، زنان بدون اجازه مرد خانواده حق بیرون‌شدن از منزل را ندارند و این یک عرف پذیرفته‌شده اجتماعی است؛ بنابراین، زنان تنها زمانی می‌توانند - حتی به عنوان رأی‌دهنده - در انتخابات شرکت کنند که مرد یا مردان خانواده خواهان مشارکت آنان باشند. برای کاندیدشدن، موضوع از این جهت مهم‌تر و پیچیده‌تر می‌شود که زنان به دلیل نداشتن منابع مالی کافی یا به عبارتی عدم استقلال مالی برای پرداخت هزینه‌های انتخابات، به مرد یا مردان خانواده وابسته‌اند و طبیعی است که در صورت عدم تمایل مرد خانواده، زن عملاً امکان مشارکت در این سطح را ندارد. عدم استقلال اجتماعی و اقتصادی باعث شده است که زنان از علاقه‌مندی و اعتماد به نفس کافی برای مشارکت در انتخابات برخوردار نباشند.

ج) بی‌سوادی

بنا بر گزارش نماینده یونسف با بی بی سی، بی‌سوادی یا سطح تحصیلات پایین زنان در افغانستان چندین برابر مردان است.^۲ این مسأله ظرفیت و توانایی‌های حضور اجتماعی زنان را تحت تأثیر قرار داده و باعث شده که زنان اعتماد به نفس و توانمندی کافی را برای مشارکت سیاسی؛ به خصوص به عنوان کاندید، در روندهای دموکراتیک نداشته باشند. علاوه

۱. زنان و مشارکت سیاسی (چالش‌ها، دستاوردها و فرصت‌های بعدی) مؤسسه انتخابات آزاد و عادلانه افغانستان، کابل، جدی ۱۳۹۴، ص ۱۲.

2. http://www.bbc.com/persian/afghanistan/story/2007/09/070907_k-ram-afghan-illiteracy.shtml

بر آن، بی‌سوادی، خود، عامل نداشتن استقلال مالی شده و بر مشارکت سیاسی زنان تأثیر منفی می‌گذارد. در انتخابات‌های ۱۴ سال گذشته کشور، کاندیدان زن و مردی که از دانش کافی بی‌بهره بوده‌اند، کم نبوده‌اند و برخی از آن‌ها نیز با موفقیت در انتخابات تا سطوح عالی رهبری جامعه رسیده‌اند. اما در کاندیدشدن این افراد عوامل دیگری؛ مانند وابستگی‌های قومی، حزبی، حمایت‌شدن از طرف زورمندان و یا توان مالی توانسته‌اند فاکتور دانش و تحصیلات را تحت تأثیر قرار دهند. قومی‌بودن سیاست در جامعه سبب شده است که زنان نتوانند به نفع مشترکی دست پیدا کنند و از این رو، همواره تحت تأثیر منافع قومی، زبانی، سمتی و غیره قرار گرفته‌اند. ممکن است این مسأله تأثیری بر میزان مشارکت آن‌ها نداشته باشد؛ اما بر نتایج و کیفیت این مشارکت قطعاً تأثیرگذار است.

د) سنت‌های مردسالار جامعه

قرائت سنتی و سخت‌گیرانه از دین، سنت‌های زن‌ستیز جامعه و گسست روند پیشرفت فرهنگی در افغانستان در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر، از جامعه افغانستان جامعه‌ای مردسالار ساخته است که ارزش‌های مردسالاری در آن هم‌چنان در حال بازتولید است. در یک جامعه مردسالار، زنان به عنوان جنس دوم، فرودست مردان هستند. طبیعی است در چنین جامعه‌ای، زنان هویت مستقل ندارند و هویت‌شان با مرد تعریف می‌شود. زندگی اجتماعی بیش از سایر بخش‌های زندگی تحت تأثیر سنت‌های مردسالار است و یا حداقل در این بخش نمود پررنگ‌تر دارد. در این گونه جوامع، عرصه‌های زندگی نیز جنسیت می‌پذیرد. یکی از عرصه‌هایی که شدیداً مذکر پنداشته می‌شود، عرصه سیاست است و بنابراین، معمولاً زنان از دخالت در این عرصه منع می‌شوند. گاهی ممکن است مردان خانواده مخالفت صریح و یا ضمنی با مشارکت سیاسی زنان در سطوح مختلف نداشته باشند و صرفاً نسبت به این موضوع بی‌تفاوت باشند. این بی‌تفاوتی می‌تواند تأثیر زیادی بر مشارکت زنان داشته باشد؛ زیرا در اکثر خانواده‌های افغان، مردان خانواده منبع اطلاع‌رسانی و آگاهی‌دهی خانواده نیز به حساب می‌آیند؛ بنابراین، بی‌تفاوتی مردان به مشارکت سیاسی زنان حداقل زبانی را که متوجه مشارکت سیاسی زنان به خصوص در سطح رأی‌دهنده می‌کند، عدم آگاهی آن‌ها از ضرورت و فواید شرکت زنان در انتخابات

است. در سنت‌های مردسالاری اولاً زنان فاقد استعداد کافی برای پرداختن به مسائل سیاسی پنداشته می‌شوند، و ثانیاً حضور زنان در اجتماع و به خصوص در سیاست مغایر با منافع‌شان دانسته می‌شود؛ زیرا سبب فاصله‌گرفتن زنان از وظیفه اصلی‌شان، که رسیدن به امور خانه و شوهرداری و رسیدگی به امور اطفال است، می‌شود.

از طرفی تقسیم کار در نظام مردسالاری که امور اجتماعی را به مردان و رسیدگی به امور خانه را به زنان محول می‌کند، نه تنها عملاً سبب سلب فرصت مشارکت برابر زنان را فراهم آورده؛ بلکه با نهادینه‌شدن این تقسیم کار در ذهن زنان آن را تبدیل به یک ارزش اجتماعی می‌کند و الگوهای رفتاری متناسب با همان ارزش‌ها را به زنان ارائه می‌دهد. این ارزش‌ها و الگوهای رفتاری برخاسته از آن، پیامدهای منفی متعددی در پی دارد: (۱) اعتماد به نفس زنان را برای مشارکت سیاسی کاهش می‌دهد. زمانی که زنان سلب اعتماد به نفس شدند، علاوه بر این که از مشارکت اجتماعی و سیاسی باز می‌مانند، در محیط‌های اجتماعی - سیاسی با آزارهای جنسی نیز روبه‌رو می‌شوند که این به نوبه خود تأثیر منفی بر مشارکت سیاسی آنان می‌گذارد؛ (۲) زنان به مشارکت سیاسی احساس نیاز نمی‌کنند؛ چون در این صورت، ارزش‌های مردسالار جزو خزینه ارزشی کل افراد جامعه، از جمله زنان، می‌شود و مبنای هنجارها و رفتارهای آنان قرار می‌گیرد؛ (۳) در مواردی که قوانین فرصت‌هایی را برای مشارکت سیاسی زنان فراهم می‌کند، امکان سوء استفاده از آراء و حتی مشاغل^{۳۳} که زنان احراز می‌کنند، افزایش پیدا می‌کند.

ه) عدم توجه کافی احزاب به سهم‌گیری زنان در انتخابات

تحزب در افغانستان سابقه چندان طولانی ندارد و در همین تاریخ کوتاه، محیطی شدیداً مردانه داشته است. گرچه احزاب چپ، به دلیل ایدئولوژی اتحاد شوروی، توجه اندکی به نقش زنان داشتند؛ اما نه چندان پررنگ و بنیادی. در نظام سیاسی پسا طالبان احزاب فرصت فعالیت پیدا کردند و احزاب متعددی ثبت شده و به فعالیت آغاز کردند؛ اما زنان سهم چندان در شکل‌دهی و مدیریت این احزاب ندارند و کاندیدان زن نیز از اقبال کم‌تری برای جلب حمایت آن‌ها برخوردار بوده‌اند.

و) سوء استفاده از مشارکت سیاسی زنان

بی‌سوادی گسترده، فقر اقتصادی زنان، ناامنی و سنت‌های دست‌وپاگیر و گاه خشونت‌آمیز سبب شده است مشارکت سیاسی زنان با چالش جدی‌تری روبه‌رو شود: سوء استفاده از حق شهروندی زنان، چه به عنوان رأی‌دهنده و چه به عنوان کاندید. در بسیاری از مناطق افغانستان زنان از حقوق اولیه و ابتدایی خود محرومند. این زنان از داشتن تذکره تابعیت، گرفتن تصویر و ثبت نام به هر دلیلی منع می‌شوند. در چنین شرایطی، زنان واجد حق رأی هستند و کارتهای رأی‌دهی برای آنان صادر می‌گردد؛ البته بدون عکس و یا مشخصات واقعی که مبتنی بر تذکرة‌های ثبت‌شده تابعیت باشد. طبیعی است که صاحبان واقعی این کارتهای به ندرت امکان مشارکت در رأی‌دهی را پیدا می‌کنند و اگر هم این امکان برای‌شان پیدا شود، توانایی استفاده مستقل از آن را ندارند؛ بنابراین، این کارتهای، و در واقع این حق شهروندی زنان، ابزاری می‌شود برای سوء استفاده زورمندان و یا خرید و فروش کارتهای رأی‌دهی و در نهایت تقلبات انتخاباتی. در مناطقی از کشور، مردان خانواده کارتهای رأی‌دهی زنان را آورده و به جای آنان رأی‌شان را استعمال می‌کنند.

این مسأله در مورد کاندیدان زن نیز صدق می‌کند. فرصت پیش‌آمده برای زنان برای عضویت در پارلمان و سایر نهادها سبب شده است که بسیاری از مردان از مشارکت زنان حمایت کنند؛ اما برای بهره‌برداری از حق رأی و اختیارات قانونی آنان. زنان زیادی را در پارلمان و سایر نهادها می‌بینیم که مردان در ساختار حزب یا خانواده با صرف هزینه‌هایی از آنها حمایت کرده‌اند؛ اما عملاً زنی که آن پست را اشغال می‌کند، ابزار دست مردی است که از او حمایت کرده است؛ بنابراین، نه تنها در تصمیم‌گیری استقلال ندارند؛ بلکه گاهی فسادهای بزرگ نیز با استفاده از موقعیت آنها صورت می‌گیرد.

در نهایت این بحث می‌توان گفت که امکانات قانونی و فرصت‌های فراهم‌آمده سبب مشارکت سیاسی زنان شده است و زنان توانسته‌اند بخشی از پارلمان (هر دو مجلس) را به خود اختصاص دهند. شاید انتظاراتی که از حضور زنان در پارلمان حداقل برای بهبود وضعیت

زنان می‌رفت، در ۱۴ سال گذشته برآورده نشده باشد. نمایندگان زن پارلمان نتوانستند منسجم و هماهنگ در راستای دستیابی زنان به حقوق‌شان از طریق حمایت از قوانینی که منافع زنان را تأمین می‌کرد، عمل کنند و در بسیاری موارد، نفع عمومی زنان را قربانی منافع‌های شخصی، گروهی، قومی و... کردند؛ اما حضور آن‌ها در این نهادها توانست چهرهٔ یکپارچهٔ مردانهٔ سیاست و قانون‌گذاری را در افغانستان تغییر دهد و این دست‌آورد مهم و کلانی است که برای زنان از طریق انتخابات به دست آمده است و امید می‌رود که در دوره‌های بعدی زنان تواناتری بتوانند به پارلمان راه پیدا کنند و تأثیرگذاری بیش‌تری در روند قانون‌گذاری داشته باشند. دستیابی به این هدف هنگامی امکان‌پذیر است که در انتخابات، زنان قادر باشند منافع جمعی‌شان را شناسایی کرده و آرای خود را به سود منافع جمعی استفاده کنند. شناخت رفتارهای انتخاباتی زنان کمک بزرگی در رسیدن به این هدف خواهد بود.

رفتارهای انتخاباتی

زنان به عنوان بخش بزرگی از شرکت کنندگان در انتخابات، ممکن است رفتارهای انتخاباتی ویژه و متفاوتی از شرکت کنندگان مرد داشته باشند. از آنجایی که آرای زنان می‌توانند تأثیر قابل توجهی در انتخابات‌ها داشته باشند، شناخت رفتارهای انتخاباتی زنان بخش مهمی از بحث زنان و انتخابات به حساب می‌آید.

تأسیس ۱۳۹۴

رفتارهای انتخاباتی زنان در دو سطح رأی‌دهنده و کاندید قابل بررسی می‌باشد. آمارهای اعلام‌شده از طرف کمیسیون انتخابات، نشان‌دهندهٔ این است که در انتخابات‌های ۱۴ سال اخیر، زنان به طور متوسط ۳۸٪ رأی‌دهندگان را تشکیل داده‌اند. این فیصدی با توجه به وضعیت سیاسی و امنیتی افغانستان، رقم قابل توجهی است. خواست این رأی‌دهندگان چه بوده است؟ و در رأی‌دادن چه معیارهایی را در نظر داشته‌اند؟ آیا جنسیت کاندیدها تأثیری در انتخاب‌شدن یا نشدن آن‌ها داشته است یا خیر؟ این‌ها سؤالاتی هستند که در مورد رفتارهای انتخاباتی زنان به عنوان رأی‌دهنده وجود دارد. در رابطه با این‌که زنان افغانستان در انتخابات چه رفتارهایی را از خود نشان می‌دهند، مطالعات دقیقی وجود ندارد؛ اما پژوهش‌هایی که در سطح جهان

در این مورد صورت گرفته، تا حد زیادی قابل تعمیم به رفتارهای انتخاباتی زنان افغانستان نیز می‌باشد؛ گرچه به باور برخی صاحب‌نظران، این مطالعات و پژوهش‌ها نیز با رویکردی مردسالارانه انجام پذیرفته است. دکتر حسین بشیریه در کتاب جامعه‌شناسی سیاسی مسأله رفتار سیاسی زنان را این‌گونه بیان می‌کند: پژوهش‌هایی که در باره نقش سیاسی زنان انجام شده، از دیدگاه علایق و ارزش‌های مقبول جنس مسلط (مردها) صورت گرفته و سلطه مردان را امری طبیعی فرض کرده‌اند. «باورهای عمومی همواره آگاهی کم‌تر سیاسی و بی‌تفاوتی به سیاست را به زنان نسبت داده‌اند و بر گرایش زنان به احزاب راست و محافظه‌کار در صورت مشارکت تأکید داشته‌اند. پژوهش‌های اجتماعی انجام گرفته در این حوزه نیز در بسیاری موارد بر این باورهای عمومی صحه گذاشته‌اند. مهم‌ترین الگوهای رفتار سیاسی زنان که بر اساس پژوهش‌ها مورد تأکید قرار گرفته‌اند، «پیروی زنان از شوهران در رفتار سیاسی»، «محافظه‌کاری زنان از نظر سیاسی»، «سنت‌گرایی زنان» و «سیاست‌گریزی زنان» بوده است». در افغانستان به دلیل سلطه نظام مردسالاری، زنان در بسیاری از مسائل تابع شوهران خود هستند. تابعیت از شوهر در زندگی حتی مبنای مذهبی هم دارد؛ بنابراین، این الگو با رفتار سیاسی زنان در افغانستان به خوبی هم‌خوانی دارد. مشکلاتی که زنان افغان در زندگی اجتماعی و خانوادگی دارند و همین‌طور سلطه نظام مردسالار، باعث شده است که زنان چندان علاقه‌مندی به عرصه سیاست نداشته باشند؛ حتی زنانی که تحصیلات سیاسی دارند، از فعالیت سیاسی و حضور در رسانه‌ها اجتناب می‌کنند. همانگونه که در بالا ذکر شد، زنان علاقه‌مندی بیش‌تری به محافظه‌کاری دارند تا ایجاد تغییر؛ بنابراین، همواره به دنبال ایجاد و یا حفظ ثبات می‌باشند. دلایل این رویکرد در این بحث نمی‌گنجد. به احتمال بسیار، زنان در افغانستان هم به دنبال چنین سیاستی هستند. از آنجایی که در افغانستان برنامه‌های سیاست‌مداران و کاندیداها، رویکردهای مشخص محافظه‌کارانه و یا چپ‌گرا ندارند، بنابراین، نمی‌توان مصداق این را در افغانستان به راحتی بیان کرد؛ اما تمایل زنان به رأی‌دادن به آقای کرزی در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری ایشان، شاید برخاسته از این تمایل باشد. در رابطه به این که آیا زنان در انتخابات تمایل به رأی‌دادن به زنان کاندید دارند یا خیر و یا به عبارتی چقدر از هم‌جنسان خود حمایت می‌کنند، گزارش

مرکز تحقیق و ارزیابی افغانستان در گزارش سال ۱۳۹۰ خود بیان می‌کند که «اکثریت عظیم زنان در اجتماعات مورد نظر این تحقیق، چنین احساس داشتند که رأی دادن به یک کاندید زن بهتر خواهد بود؛ زیرا آن‌ها بهتر می‌توانند نیازمندی‌های زنان را درک کنند و هم‌چنان آسان‌تر قابل دسترس می‌باشند.»^۱ علی‌الرغم این ابراز تمایل اما فاکتورهایی مانند قومیت و سایر عوامل هویت‌بخش دیگر و فراتر از آن دیدگاه شوهران، در تصمیم‌گیری نهایی زنان هنگام رأی‌دهی تعیین‌کننده است.

به نظر می‌رسد که رفتارهای انتخاباتی زنان کاندید تفاوتی با رفتار رقبای مردشان ندارد. گزارش واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان در بحث از رفتارهای تبلیغاتی زنان کاندید بیان می‌کند که استفاده از سنت‌ها و حتی مذهب و هم‌چنین گرایش‌های قومی در بین زنان و مردان کاندید تقریباً یک‌سان مشاهده شده است. تنها استراتژی متفاوت زنان، استفاده از صداقت و صرفه‌جویی زنانه بیان می‌شود «استراتژی جذب رأی‌دهندگان بر اساس صداقت زنان: شمار دیگری از کاندیدها تلاش کردند یک چهره امانت‌دار، صریح‌الهیجه و مخالف با هرگونه فساد و تقلب از خود نشان دهند. آن‌ها در این مبارزات از برنامه‌های کم‌هزینه کار گرفته تا توانسته باشند رقبای مرد خود را به ریخت و پاش منابع متهم نمایند». آن‌ها بیش‌تر سخنان خود را روی انتظارات رأی‌دهندگان از نظام سیاسی متمرکز می‌ساختند. بر اساس همین گزارش، تلاش‌های زنان برای بسیج‌ساختن خواسته‌ها بر اساس منافع مشترک بسیار اندک بوده است. «تلاش‌های ناچیز در جهت‌دهی زنان به عنوان یک گروه ذی‌نفع: این تکان‌دهنده است که تعداد خیلی کمی از کاندیدهای زن تلاش کردند تا زنان را به عنوان یک گروه ذی‌نفع در حوزه انتخاباتی خود معرفی نمایند، برعکس، تعدادی از آن‌ها به نفع گروه‌های مردسالار کمپاین می‌نمودند که این امر هم نتیجه هراس آن‌ها از محیط محافظه‌کارانه و یا ترس پیروزشدن در انتخابات قلمداد نموده است. البته نا گفته نماند که زنان از قدرت بسیج و سازمان‌دهی اجتماعی ضعیفی در میان قوم و اجتماع‌شان برخوردار می‌باشند؛ بنابراین، منطقی به نظر می‌رسید که آن‌ها از نفوذ و حمایت افراد بزرگسال، قدرت‌مندان و شوراهای مردسالار که توانایی جمع‌آوری بلاک‌های

۱. واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، گزارش سال ۱۳۹۰، ص ۳.

نتیجه

رشد و انکشاف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی یکی از مهم‌ترین مسائل هر جامعه می‌باشد و به دلیل اهمیتی که دارد، معمولاً بخش بزرگی از کار دولت‌ها را به خود اختصاص می‌دهد و حتی معمولاً در رأس کار دولت‌ها قرار می‌گیرد. نظریه‌پردازان توسعه معتقدند که مشارکت یکی از ارکان و عوامل مؤثر در رشد و توسعه در هر جامعه‌ای به حساب می‌آید؛ بنابراین، حصول انکشاف در بخش‌های مختلف زندگی یک جامعه به وسیله مشارکت عمومی و با حضور و بسیج تمام پتانسیل‌های موجود در یک جامعه امکان‌پذیر است. بخش بزرگی از این توان و نیروی سازنده، مربوط به زنان جامعه می‌باشد. بدون شک حضور و مشارکت سیاسی- اجتماعی زنان در کشورهای عقب‌مانده و در حال توسعه و بسیج آن‌ها در قالب مشارکت مؤثر و سازمان‌یافته، در فرآیند توسعه جایگاه ویژه‌ای دارد. از آنجایی که انتخابات دربردارنده دو سطح از مشارکت سیاسی می‌باشد، از اهمیت بسزایی برخوردار است. توجه به مشارکت زنان در انتخابات در هر دو سطح رأی‌دهنده و کاندیدا، می‌تواند باعث افزایش مشارکت زنان در سایر عرصه‌ها شود؛ بنابراین، باید برای کاهش چالش‌های فراروی مشارکت زنان در انتخابات، برنامه‌ریزی و اقدامات مناسب صورت گیرد. در غیر این صورت، ممکن است کاهش مشارکت زنان در انتخابات، شیب تندتری بگیرد که در آن صورت کشور با یک عقب‌گرد از توسعه روبه‌رو خواهد شد. در پایان، به برخی از راهکارهایی که می‌تواند منجر به مشارکت گسترده‌تر و با کیفیت‌تر زنان در انتخابات گردد، اشاره می‌شود.

۱. تأمین امنیت سرتاسری؛

۲. گسترش آموزش عمومی زنان و آموزش دختران و زنان جوان به منظور تشویق آن‌ها در روی آوردن به حرفه‌های سیاسی، اصلاح محتوای کتاب‌های درسی و در پیش‌گرفتن رویه‌های برابری‌خواه و آزادی‌طلب نسبت به دختر و پسر؛

۱. واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، همان، ص ۲.

۳. مبارزه با سنت‌های زن‌ستیز و نگرش‌هایی که زن را فرودست و جنس دوم می‌دانند، از طریق تغییر نگرش سنتی خانواده‌ها نسبت به دختران، به وسیله آموزش‌های مداوم خانواده‌ها برای ایجاد نگاه برابر میان دختر و پسر و تقسیم نقش‌ها و امکانات مساوی میان کودکان دختر و پسر، برنامه‌ریزی درازمدت فرهنگی برای تغییر در باورها و نگرش‌های جامعه؛ به ویژه خود زنان نسبت به توان‌مندی‌های زنان؛

۴. کمک مالی به نامزدهای زن در فرآیندهای انتخاباتی؛

۵. تشکیل کارگاه‌هایی برای کمک به تعلیم زنان به صورت کاندیداهای بالقوه مبارزات، برای اصلاحات قانونی به منظور گنجاندن سهمیه‌ها یا قوانینی در ارتباط با تساوی جنسیتی در تشکلهای سیاسی؛

۶. تشویق احزاب و گروه‌های سیاسی برای تعیین نوعی نظام سهمیه‌بندی ۲۰ تا ۳۰ درصدی برای حضور زنان در هیأت‌های اداره‌کننده این سازمان‌ها که مبتنی بر تعهد دستگاه حکومتی نیز باشد.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. بشیریه، حسین، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴.
۲. بشیریه، حسین، آموزش دانش سیاسی: مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۵.
۳. بهرام‌نژاد، زهرا، موانع مشارکت سیاسی زنان در ایران، تهران، نشر رنسانس، ۱۳۸۸.
۴. پناهی، محمدحسین، جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۴.
۵. دیوید بیتهام، کوین بویل، دموکراسی چیست؟ (آشنایی با دموکراسی)، ترجمه شهرام نقش تبریزی، تهران، ققنوس، ۱۳۹۳.
۶. فریدمن، جین، فمینیسم، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران، نشر آشیان، ۱۳۷۸.

ب) مقالات

۷. آزاد ارمکی، تقی و غفورنیا، نفیسه (۱۳۸۰)، «برابری جنسیتی در حوزه سیاسی»، پژوهش زنان، شماره ۲.

۸. امینی، علی اکبر، خسروی، محمدعلی (۱۳۸۲)، «تأثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان»، تهران، فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره ۷.
۹. زنان و مشارکت سیاسی (چالش‌ها، دستاوردها و فرصت‌های بعدی) مؤسسه انتخابات آزاد و عادلانه افغانستان، کابل، جدی ۱۳۹۴.
۱۰. حقوق مساوی و فرصت‌های نابرابر: مشارکت زنان در انتخابات پارلمانی و شوراهای ولایتی، گزارش واحد تحقیقات و ارزیابی افغانستان، کابل، جدی ۱۳۹۴.
۱۱. گزارش تحقیقاتی مشارکت سیاسی زنان در افغانستان، نهاد تحقیقاتی زنان و اطفال افغانستان، کابل، ۱۳۸۴.
۱۲. گهرپور، محمد، پیشگاهی‌فرد، زهرا (۱۳۸۹)، «بررسی جایگاه و نقش زنان در مشارکت سیاسی»، فصلنامه زن و جامعه، سال اول، شماره اول.
۱۳. مصفا، نسرين، عطارزاده، مجتبی (۱۳۸۴)، «جنبش زنان ایران از ایستایی تا پویایی»، فصلنامه مطالعات زنان، سال سوم، شماره ۷.
۱۴. موحّد، مجید (۱۳۸۲)، «مشارکت سیاسی زنان و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن»، تهران، مطالعات زنان، شماره ۳: ۲۸-۳.

ج) سایت‌های اینترنتی

1. http://www.bbc.com/persian/afghanistan/story/2007/09/070907_k-ram-afghan-il-letracy.shtml
2. <http://anthropology.ir/node/19510> الگوهای رفتار سیاسی زنان
3. <https://fa.wikipedia.org>
4. <http://kashkan.ir/news/40191> الگوی رفتار سیاسی و انتخاباتی زنان، ناصر رویانی
5. <http://www.iec.org.af/fa/>
6. www.moj.gov.af/